

ایران باستانی

هو الله تعالی

مقدمه

شکل جغرافیائی فلات ایران

ملکتي که ما آنرا ایران مینامیم قسمت اعظم سرزمین وسیعی است که در جغرافیا موسوم به فلات ایران است و حدود آنرا طبیعت اینطور معین کرده در مشرق کوه های سلیمان - در مغرب سلسله کوه های کردستان زاگرس^(۱) از طرف شمال رود کورا (در سابق کورو میگفتند بنام کوروش بزرگ) و دریای خزر و قسمت علیای رود آمویه (جیحون) از طرف جنوب خلیج فارس و دریای عمان بنا بر این فلات ایران شامل ممالک ذیل است: ایران و افغانستان و بلوچستان این صفحه وسیع جلگه خیلی بلندی است که از اطراف بکوه های بلند احاطه و بواسطه بلندی فلات نامیده شده فلات مزبور مابین جلگه بین النهرین و دره رود سند واقع و اعلی درجه بلندی این سرزمین در طرف جنوبی آن است زیرا سراشیبی آن بطرف شمال میباشد چنانکه در کرمان ارتفاع آن تقریباً ۱۶۷۶ متر - در طهران ۱۲۶۲ - در مشهد ۱۰۵۴ متر است و از شهر های مرکزی فلات فقط ارتفاع اصفهان از ۱۵۲۴ و

(۱) - Zagros.

ارتفاع نزد از ۱۲۱۹ متر میگذرد (۱) مساحت این فلات دو ملیون و شصت هزار کیلو متر مربع است (تقریباً شصت و شش هزار فرسخ مربع) از این مساحت سهم ایران امروزه شصت و سه در صد یا تقریباً دوثلث از کل میشود و آنچه باقی میباشد سهم ممالکی است که از اوایل قرن سیزدهم هجری متدرجاً از دولت ایران که در سابق تمام فلات را فرا گرفته بود بواسطه حوادثی جدا شده اند فلات ایران از هر طرف بکوههای بلند احاطه شده است در طرف شمال کوههای البرز (با قله آن که موسوم بدماوند و ارتفاع آن پنج هزار و پانصد متر است) (۲) مثل زنجیری از غرب بشرق امتداد دارد باین معنی که در غرب بکوههای ارمنستان متصل است و در شرق بواسطه (کوه بابا) به هند و کوش یا پاروپامیز وصل میشود و هندوکوش نیز به بلندترین کوههای عالم که موسوم به (هی مالایا) است متصل میگردد در طرف مغرب کوههای کردستان واقع است که بعد بطرف شرق و جنوب رفته تا بحر عمان و اقیانوس هند امتداد می یابد در طرف مشرق سه رشته کوه متوازی که موسوم بکوههای سلیمان است از شمال بجنوب امتداد می یابد کوههای شرقی و جنوبی ایران از مواد آهکی است ولی کوههای غرب و شمال از مواد آتش فشانی (کوه سولان آتش فشانی است که خاموش شده) و کوههای کردستان در نزدیکی دریاچه اورمیه (۳) از سنگ خار است آب و هوای ایران خشک است و باستانی کیلان و مازندران و سواحل خلیج فارس که بارندگی در آنجاها زیاد میشود در سایر نقاط ایران مقدار باران در عرض سال از ۲۲ الی ۲۸ سانتیمتر (۴) نمیگذرد آب و

(۱) - بعضی ارتفاع این محل ها را خیلی کمتر نوشته اند مثلاً ارتفاع طهران و مشهد را

متجاوز از سه هزار پادانسته اند (سریرسی سابقس - تاریخ ایران)

(۲) - تقریباً پنج هزار و دویست و هشتاد و هفت ذرع .

(۳) - اسم این دریاچه را جغرافیون عرب و غیره اورمیه ضبط کرده اند بنا بر این ارومی

صیح نیست .

(۴) - تقریباً از سه گره و نیم الی چهار گره و نیم

هوای ایران جز در جاها نیکه مجاور دریاست بری است یعنی تفاوت ما بین سرمای زمستان و گرمای تابستان خیلی زیاد است باد هائیکه در ایران میوزد منظم است و مهمترین این بادهما از دو سمت است شمال غربی و جنوب شرقی اولی از اثر بادهای تند شمال امریکاست که از اقیانوس اطلس عبور کرده از راه دریای مغرب (۱) (مدی ترانه) با آسیای صغیر و دریای سیاه (بحر اسود) میرسد و از آنجا بایران وارد شده بهند میرود دومی از اوقیانوس هند تولید شده بطرف ایران میوزد دو جهت مذکور جریان بادهما بواسطه کوههایی است که در فوق ذکر شده زیرا بادهما باید از دالان تنگ زنجیره های کوهها بگذرد در بعضی از قسمتهای ایران باد های منظم دیگری نیز میوزد مثل سیستان که بادی دارد موسوم به باد یکصد و بیست روز در وسط فلات ایران کویری است که اهالی جنوب آنرا لوت می نامند این کویر با وجود اینکه پست ترین قسمت فلات ایران است باز ارتفاعش به ۶۰۹ متر میرسد عبور از کویر برای کاروانها بواسطه باتلاقها و تل های ماسه که جا عوض میکند بسیار خطرناک است و اگر باد هم کاروان را بگیرد مشکل است که سلامت بگذرد در فلات ایران رودخانه که قابل کشتی رانی باشد منحصر به کارون است رود مزبور از کوههای بختیاری شروع شده در خوزستان جاری است و به شط العرب میرزد رودخانه های دیگر از این قرار اند در شمال ارس و قزل اوزن (سفید رود) و اترک که به بحر خزر میرزند در اصفهان زاینده رود که در باتلاقی کم میشود در طرف شرق مرغاب و هریرود که در صحرای ترکمنستان فرو میروند در سیستان هیامند در حد شمال فلات ایران رود بزرگ آموی به

(۱) - مدی ترانه را در ایران بعضی دریای سفید یا بحر ایض می نامند ولیکن این اسم در جغرافیا اطلاق میشود بدریای سفید که در شمال شرقی اروپا واقع و با اقیانوس منجمد شمالی مربوط است بنابراین دریای مدی ترانه را از جهت موقع آن در میان سه قاره باید دریای (میان زمین) نامید چنانکه تمام مثل اروپایی آن را این طور می نامند یا بطوریکه در قرون سالفه می نامیدند دریای مغرب گفت چون اسم (میان زمین) مانوس نیست در این کتاب اسم دومی اختیار شده

است که از بدخشان شروع شده بدریای آرال میریزد این رود در زمان اسکندر بدریای خزر میریخته زیرا (استرابون) جغرافیا دان معروف عالم قدیم از قول (آرسنوبول) (۱) مینویسد که سفاین نجارتی از آمویبه وارد بحر خزر شده از طرف دیگر از رود کوروش (کورای حالیه در قفقازیه) نازدیکی دریای سیاه میرفته اند و بدین ترتیب ارتباط تجاری هند و شرق وسطی با دریای سیاه بیشتر با آب بوده بعد این رود مجرای خود را تغییر داده بدریای آرال میریخته مفعول ها در اوایل قرن هفتم هجری (قرن سیزدهم میلادی) رود را مجرای سابق انداخته اند و تا سیدو پنجاه سال قبل مجرای سابق را میپیموده بعد از تغییر مجرا داده بطرف دریای آرال رفته (چنانکه امروزه هم باین حال باقی است) رود سیحون که یونانیها آنرا (باگسارث) مینامیدند و حالا معروف به سیر داریا است موافق نوشته (هرودوت) مورخ یونانی نیز همین حال را داشته یعنی زمانی بوده که به بحر خزر میریخته و حالا بدریای آرال میریزد چند دریاچه در فلات ایران موجود است که علماء طبقات الارض (۲) میگویند باقی مانده دریائی است که در اعصار طبقات الارضی قسمت اعظم فلات ایران را فرا گرفته بود و بعد زمین بالا آمده و دریا کشیده شده است این دریاچه ها از قرار ذیل اند

در شمال: دریاچه اورمیه در آذربایجان و دریاچه وان در ارمنستان ترکیه و گویچای در نزدیکی ایروان مهمترین اینها دریاچه اورمیه است که عمق آن پانزده ذرع و آب آن خیلی شور است و در ارتفاع چهار هزار و یکصد پا از سطح دریای اقیانوس واقع است در جنوب ایران دو دریاچه است

(۱) - *Aristobule* عالم معروف اسکندریه است که یهودی بوده و تفسیری بر توراة نوشته این شخص در آخر قرن دوم قبل از میلاد می زیسته و معلم بطلمیوس نهم بوده شخصی هم باین نام جزو ملتزمین اسکندر بوده

(۲) - مقصود علم زئولوزی است که بفارسی طبقات الارض یا معرفة الارض گفته اند

موسوم بدریاچه مهارلو و دریاچه بیرز که در فارس واقعند در مشرق دریاچه هامون است که در سالهایی که بواسطه بارندگی زیاد طغیان میکند زیادی آبش بگود زره میریزد در کرمان هامون دیگری است که موسوم به نمک زار است و آب دو رود کوچک موسوم به بمپورو هلیل باین هامون میریزد ما بین طهران و قم دریاچه ایست موسوم به حوض سلطان از طرف شمال چنانکه گفته شد فلات ایران محدود بدریای خزر است این اسم بمناسبت مردمانی است که موسوم به خزر بوده و در کنار شمال غربی این دریا مدنی بسر برده اند اروپائیهما این دریا را (کاسپین) (۱) می نامند بعضی از محققین را عقیده آن است که این اسم از اسم مردمانی آمده که در اعصار قبل از تاریخ سکنه بومی این سر زمین بوده اند این دریا از حیث عمق به سه قسمت منقسم است و گود زین جاهای آن در طرف جنوب است که به یکصد ذرع میرسد طرف شمال دریا بواسطه لای رود بزرگ آدیل (۲) (وُلگا) که بدریا میریزد کم عمق است سطح دریا بیست و شش مطر از سطح دریای اوقیانوس پائین تر است و چنانکه بتجربه رسیده اتصالاً سطح آن پائین می رود

جهت آن تبخیر زیاد آب دریا در تابستان است که خیلی گرم میشود از طرف جنوب فلات ایران به خلیج فارس محدود است خلیج مذکور شعبه از اوقیانوس هند و از گرم زین جاهای دنیا است حتی بحر احمر این اندازه

(۱) - *M. Caspienne* قبل از آمدن آریانها بایران مردمان بومی ایران موسوم بوده اند به (کاس سو) و این اسم در جمع (کاسپ) یا (کسپ) می شده است که بعضی از محققین اسم قزوین (کسین) و بحر خزر را که اروپائی ها (کاسپین) می نامند مشتق از اسم مردمان مذکور می دانند (عقیده پروفسر ا. هرتسفلد آلمانی)

(۲) - آدیل از ایل آمده ویای تخت مردمانی که موسوم به (خزر) بوده اند نیز این اسم را داشته و جایی واقع بوده که حالا معروف بحاجی طرخان است

گرم نیست این خلیج که شبه جزیره عرستان را از ایران جدا میکند و بواسطه بوغاز هرمز با بحر عمان اتصال می یابد از این راه با تمام دنیا مرتبط است شط العرب باین خلیج میریزد و ملل بسیار قدیمه عالم مثل سومری ها و اگدیها و عیلامی ها و کلدانیها و پارسبها و نیز اعراب ارتباط تاریخی نزدیکی با این خلیج داشتند زیرا سواحل آن مهد تمدنهای خاموش شده عهد قدیمه است جزایر زیادی در این خلیج است که بزرگترین آنها بحرین است .

فلات ایران معادن زیادی دارد از قبیل مس - آهن - سرب - ذغال سنگ - مرمر - گل سرخ - فیروزه و غیرها و بطوریکه علماء فن میگویند قسمت بزرگ فلات ایران روی نفت قرار گرفته ولیکن چون با استخراج معادن هنوز کاملاً پرداخته اند محصولات آن بیشتر زراعتی است و بواسطه آب و هوای تری و کمی بارندگی در بعضی از قسمت های ایران زراعت آن است ولی کلیه زراعت دیمی در ایران غلبه دارد شمال و مغرب فلات ایران از حیث نباتات از قسمت مرکزی و شرقی غنی تر است جهت آن در شمال تا کوه البرز بحر خزر و در غرب اثر آب و هوای دریای مغرب (مدی ترانه) است که اگر چه در فلات ایران ضعیف است ولی باز در قسمتی از مغرب آن نافذ است جاهائیکه آب باشد خاک دره ها حاصل خیز است و نباتات قوت زیادی دارد خاک دره ها و دامنه ها رسوبی است یعنی لائی است که از سیلابها و رودها روی زمین مانده ولی وقتی که از سطح زمین قدری پائین رویم غالباً به سنگ وریگ و ماسه و شن میرسیم^(۱) اگر چه عرض جغرافیائی فلات ایران تقریباً از بیست و چهار الی چهل و در شمالی است و نمی بایست در این عرض اختلاف زیادی مابین آب و هواهای نقاط مختلفه فلات

(۱) - از این نوع هلابم تصور میکنند که در عصر چهارم معرفت الارضی فلات در زیر آب بوده

باشد ولیکن بواسطه اختلاف ارتفاع یا موقع خاصی در کنار دریا ها و دریاچه ها یا در پناه کوهها و یا در نزدیکی کویر اختلاف زیادی در آب و هوای قسمت های مختلفه فلات ایران حاصل شده و بدین جهت همه قسم درخت و گل و ربخات در قسمتهای مختلف ایران می روید یا قابل رستن است درختهای گوناگون از قبیل شمشاد و گردو و چنار و نارون و زبان گنجشک و تبریزی و کاج و سرو و جنگلی و درختنوت و صمغ و بونه چائی و میوه های گوناگون و مرکبات در شمال - و خرما و موز (بانان) و نیل و نی شکر و زعفران و اقسام ادویه و حنا و غیره در جنوب در کمال خوبی بعمل میآید درخت کائوچو و گنه گنه در کیلان و در سواحل خلیج فارس مستعدتر است محصولات زراعتی نیز متنوع است مثل گندم و جو و ارزن و اقسام حبوبات و بونجه و کرچک و برنج و کتف و روناس و ینیه و غیره اقسام ادویه و غیره و انواع گهلها و رباحین وافر است بعضی از علماء علم نباتات عقیده دارند که درخت مو و هلو (۱) و انار و مورت و از گل و نیز گل سرخ و یاس و یاسمن از ایران بارو پاره رفته در باب بونجه نیز همین عقیده را دارند (۲) از حیوانات وحشی شیر و ببر سابقاً در ایران زیاد بودند ولی حالا کم اند و در بعضی جاها تا بوده اند خرس هم کم است و لکن پلنگ و گرگ و شغال و کفتار و وشق و روباه و امثال آنها زیادند در جنگلهای مازندران و کیلان گوزن کوهی و آهو و کراز و در دشت ها غزال و در نزدیکی باتلاقها گور خر و در تپه ها قوچ کوهی وافرند در میان حیوانات اهلی گاو و گوسفند و میش و بز و اسب و شتر و قاطر و الاغ مورد احتیاج شدیدند اسب های

(۱) - هلو را سیب ایرانی می نامند (*Malum persicum*)

(۲) - پلین نوشته و امروزه هم اصطلاح علمی بونجه در علم نباتات (*Medicago sativa*) میباشد بونجه در زمان قشون کشی داریوش اول بارو یا یونان رفته

ایران از سه نژادند ایرانی و عربی و ترکمانی اسبهای مدی از عهد قدیم معروف آفاق بودند از طیور وحشی عقاب و قوش زیادند يك نوع کرکسی سابقاً بوهه که آن را مخصوص ایران میدانستند (۱) از طیور اهلی در باب خروس عقیده بعضی از علماء حیوانشناسی این است که از آسیا بمصر رفته راه های تجارت و روابط امروزه فلات ایران تقریباً همان است که در ازمنه تاریخی بوده لذا فقط بعضی را که برای تاریخ اهمیت دارد ذکر می کنیم راهی که از بین النهرین به فلات ایران می آمد از جایی که موسوم به سیلوکیه (۲) بود (در مقابل تیسفون) (۳) از دجله گذشته و متابعت دره دیاله را کرده به آرتی می تا که در نزدیکی قزل رباط امروزه بود میرسید و بعد به شالا که کرسی حلوان امروزه بود منتهی می گشت از این جا صعود به فلات ایران شروع میشد و بعد از گذشتن از کوه های زاگرس و دره دیاله وارد دره بلند کرخه میشدند بعد این راه به کامبادش (۴) که کرمانشاه امروزه باشد میرسید و پس از عبور از کنکاور یا کن کبار قدیم (۵) به همدان منتهی میشد همدان بانوش و شهر های دیگر بواسطه راه های مختلف ارتباط می یافت از راه های دیگر راه هائی که از فلات ایران به هند میزود قابل توجه است یکی از آنها راهی است که از دره کابل شروع شده و از کوه های سلیمان گذشته به پیدشاور که در دره رود سند است میرسد دیگری

(۱) — Vautour persique.

(۲) — Séleucie .

(۳) تیسفون همان مداین است بعضی تیسفون نوشته اند ولیکن چون معلوم نیست که بکدام جهت باید با (ط) نوشته شود این است که متابعت نویسندگانی را گردیم که تیسفون نوشته اند

(۴) — Kambadène .

(۵) — Konkobar .

که کوتاه تر است از تنگه خیبر می گذزد فاینچین هند که نادر شاه یکی از آنهاست از این راه گذشته اند بالاخره راهیکه افغانستان را بدره آمویه و آمویه علیا ارتباط میداد و امروزه نیز همان اهمیت را دارد راهی است که از بامیان و بلخ شروع شده و کوههای هند و کوش را بریده بدره مزبور میرسد سایر راههای ایران یعنی ازری باذربایجان و کیلان و خراسان و از خراسان با آسیای وسطی و از بندر عباس (که در عهد قدیم موسوم با گمرون بوده) بشیراز و ازری از راه دامغان بطبرستان همان بوده که حالا هم هست

عده نفوس فلات ایران معلوم نیست چه بوده و اکنون هم چون سرشماری نشده محققاً معلوم نیست حدس میزنند که باید جمعیت ایران و افغانستان و بلوچستان شانزده میلیون باشد از سایر اطلاعات جغرافیائی چون ارتباط مستقیمی با تاریخ ندارد میگذریم (۱) ولیکن این نکته را که برای تاریخ اهمیت دارد مخصوصاً باید در نظر داشت: فلات ایران پلی است که آسیای بالاخص را با آسیای پیشین (آسیای صغیر و ارمنستان و بین النهرین و شامات و عربستان غربی و شمالی) اتصال داده آسیای پیشین را ممالک دریای مغرب (مدی ترانه) نیز مینامند این موقع فلات ایران در تاریخ اهمیت مخصوصی داشته چه درازمنه که دریا نوردی مشکل و خطرناک بود فلات ایران یگانه راهی بوده که آسیا را با ممالک دریای مغرب و اروپا و مصر اتصال میداده و چون فلات مزبور در چهارراه عالم قدیم واقع و وسیله ارتباط مردمان بسیار از نژادها و ملل مختلفه بوده از اینموقع جغرافیائی نتایجی حاصل شده که از تاریخ آن هویدا است

(۱) اگر هم مطلبی راجع بجزرافیا پیش آید در موقع خود تذکر خواهیم داد زیرا باین ترتیب بهتر نصب العین خوانندگان خواهد بود به آخر کتاب هم فهرستی راجع بجزرافیای ایران قدیم ضمیمه شده است

مردمان هند و اروپائی

شعبه آریائی آنها - آریانه‌های ایرانی

اسم ایران بعقیده محققین و خاور شناسان از اسم مردمانیست که در زمان بسیار قدیم در جائیکه محققاً معلوم نیست زندگی میکردند و خود را آریا یا آیریا مینامیدند (یعنی درست یا باوفا) تحقیقاتیکه راجع بزبان و مذهب و عادات و سایر چیزهای مردمان مذکور نموده‌اند بطور کلی معلوم میدارد که این مردم با مردمان دیگری در زمانیکه باز محققاً معلوم نیست با هم در جائیکه آنها معلوم نیست زندگی میکردند و زبان و عادات و اخلاق و مدنیت آنها یکی بوده (راجع بوطن اصلی آنها عقاید مختلف است عقیده غالب اخیراً بر این شده که در شمال اروپا بوده) این مردمان درازمنه بعد بچند شعبه تقسیم شده هر کدام بطرفی رفته‌اند موافق موازین زبان شناسی کلیه مردمان مذکور را بهشت شعبه تقسیم کرده‌اند^(۱) یکی از شعب مزبور شعبه آریائی یا هند و ایرانی است که بسه قسمت تقسیم شده قسمتی بهند رفته‌اند قسمتی بسرزمین وسیعی که امروزه موسوم بفلات ایران است آمده و چون خود را آیریان مینامیده‌اند اسم خود را باین فلات داده‌اند: آیران - ایران^(۲) - ایران و قسمتی در آسیای وسطی سکنی گزیده در ایران قدیم موسوم شده‌اند به سگها (یونانیها آنها را سکیت^(۳) نامیده‌اند) این قسمت درازمنه بعد چنانکه بیاید

(۱) - هشت شعبه مذکوره از این قراراند: ۱ - شعبه آریائی یا هند و ایرانی ۲ - شعبه یونانی ۳ - شعبه ارمنی ۴ - شعبه آلبانی ها (در شبه جزیره بالکان) ۵ - شعبه ایتالیائی ۶ - شعبه سیلتی (گالها و غیره) ۷ - شعبه ژرمن های شرقی و غربی (آلمانها - آنکلو ساکسون ها - اسکاندی ناوینها و غیره) ۸ - شعبه لیتوانی ها و اسلاوها

(۲) - ایران را باید با یاه مجهول خوانند مثل ایوان

(۳) چون سگها همیشه بیاله باخود داشتند باین اسم موسوم شده بودند زیرا سکیت در زبان یونانی قدیم یعنی بیاله است ولی خود سگها یا سکاها بیاله را همان بیاله می‌گفتند

از آسیای وسطی بطرف اروپا منتشر شده

قسمت ایرانی شعبه آریایی نیز بچند گروه یا عشیره تقسیم شده است مثل مدها و پارسیها و پارتها (۱) و باختریها و سفیدیها و آرائیها و آلاها و غیره چنانکه در جای خود بیاید

از کلیات مذکور این نتیجه حاصل میشود که تمام شعب مذکوره در اصل قرابت نژادی دارند چنانکه امروزه این شعب هشتگانه موسوم بشاخه هند و اروپائی است و خود این شاخه را هم یکی از شاخه های نژاد سفید پوست میدانند این نظر علمیا مقایسه زبانهای ملل مزبور و محققات تاریخی ثابت کرده و زردیدی نیست که شعبه هند و ایرانی یکی از شعب شاخه هند و اروپائی است (۲) این مسئله که مردمان آریایی نژاد قبل از جدا شدن از همدیگر کجا بوده و چه وقت بایران آمده اند هنوز حل نشده است (۳) بعضی از محققین و دانشمندان آمدن این مردم را بایران بزمان دو هزار سال قبل از میلاد مسیح معطوف میدارند برخی پائین تر آمده تصور میکنند که مردمان مزبور یکدفعه بفلات ایران نیامده اند بلکه مهاجرت آنان بتدریج صورت گرفته و از قرن چهاردهم قبل از میلاد شروع شده کتیبه که در بوغاز گوازی پای تخت قدیم هیت^۴ ها یافته اند واز سنه هزار و سیصد و پنجاه قبل از میلاد و حاکی از عهد نامه ایست که مابین هیت ها و طایفه می تانیان منعقد

- (۱) - تلفظ و املاء صحیح این کلمه (پارت) است نه (پارت) ولیکن چون پارت مثل پارس تلفظ میشود و مورد اشتباه است از این جهت پارت نوشته ایم
- (۲) - علماء فرانسوی بجای هند و اروپائی همان کلمه آریایی را مصطلح کرده اند اصطلاح (هند اروپا) و (هند ژرمن) متعلق به علماء انگلیسی و آلمانی است ولی اخیراً اصطلاح هند و اروپائی بیشتر متداول شده بنابر این کلمه (آریایی) در این کتاب بمعنای شعبه هند و ایرانی استعمال شده و هر جا مقصود معنای اعم بوده همان کلمه هند و اروپائی را استعمال کرده ایم
- (۳) - آوستا مملکت آریانها را (ایران و آریه) می نامد چنانکه بیاید

شده ثابت میکنند که آریانیها در این زمان در ایران بوده اند - مذهب آریانیهای ایرانی و هندی یکی بوده و هنوز اختلافی ما بین آنها حاصل نشده بود زیرا نجیبای میتانیان آریانی بوده اند و بارباب انواع آریانی مثل (ابندر) و (وارون) و غیره قسم یاد کرده اند جدا شدن آریانیها را از مردمان هند و اروپائی بعضی از محققین تقریباً بمحدود سه هزار سال قبل از میلاد معطوف می دارند در این جا سؤالاتی بخودی خود طرح می شود: مسکن اصلی آریانیها قبل از آمدن بغلات ایران کجا بوده و چه باعث شده که آنها از مسکن اصلی خود مهاجرت کرده اند و از چه راهی بایران آمده اند آوستا - کتاب مقدس زرتشتیان - (۱) مسکن اصلی آریانیها را آیرات و آج مینامد موافق روایات این مملکت دارای آب و هوای خوش و زمین های حاصل خیزی بوده ولی بقتة زمین سرد شده است بطوریکه سال ده ماه زمستان داشته در اثر این تغییر آریانیها مجبور شده اند بزمین های حاصل خیز مهاجرت کنند آوستا اسم شانزده مملکت را می برد یکی از آنها آیران و آج - دیگری پنجاب هندو باقی ولایاتی است که در صفحه ۵۱۵ - ۵۱۸ ذکر شده بعضی از محققین تصور میکنند که ذکر این ولایات دلالت میکند بر راهی که آریانیها برای آمدن بایران پیموده اند برخی عقیده دارند که آریانیها فقط این ممالک را می شناخته اند ولیکن از کلیات چنین استنباط میشود که آریانیهای ایرانی و هندی مدتی در سفد و باختر با هم بوده اند بعد هندی ها از طرف هند و کوش بدره پنجاب سرازیر شده اند و آریانیهای ایرانی متدرجاً ولایات افغانستان کنونی و سیستان و خراسان و کرکان را تا صفحه البرز و ری اشغال کرده اند اما آریانیهای سکائی در آسیای وسطی مانده بصحرا گردی خود مداومت داده اند بعد آنها هم خواسته اند به ممالک جنوبی بگذرند و از فشار آنها باریانیهای ایرانی جنگ های بسیار خونینی روی داده که خاطره های آن داستانهای ملی ما را بر کرده چه

(۱) - آوستا از اوپستا آمده که بمعنی محکم است معرب آن آبتناق است داریوش اول در کتیبه های خود قانون را آبتنا گفته

مردمانی در ایران قبل از آمدن آریانیها بوده اند؟ آن چه محقق است در طرف جنوب غربی خوزها و عیلامی ها می زیسته اند راجع بقسمتهای دیگر از قرائن چنین نظر می آید که در طرف غرب مردمانی بوده اند موسوم به کاسو ها نژاد آنها محققاً معلوم نیست ولی بعضی عقیده دارند که مثل عیلامی ها و هیت ها (۱) بردمان تورانی آلتائی نزدیک بوده اند سواحل خلیج فارس را در این زمان مسکون از حبشی ها می دانند در هر حال جای تردید نیست که وقتی که آریانیها با ایران آمده اند مردمانی را در سر راه خود یافته اند که از حیث نژاد از آنها پست تر بوده و مثل آریانیها شکیل نبوده اند زیرا آنها را دیو - تور - بربر نامیده و با آنها در جنگ شده اند معامله آریانیها با آنها بی رحمانه بوده ولی پس از آنکه خطر بومی ها برای آریانیها رفع شده و بومی ها طرف احتیاج شدید آریانیها واقع شده اند دارای يك نوع حقی گردیده اند و اختلاط آنها با آریانیها از این زمان شروع شده این هم مسلم است که بومی ها يك نوع تمدنی داشته اند و بعضی از شهرها مثل استخر از شهر هائی نبوده که آریانیها بنا کرده باشند (۲) بوشهر هم چنانکه از حفریات آن بتوسط هیئت فرانسوی بر می آید از شهر هائی است که تاریخ آن عجالتاً تا ۱۷۰۰ قبل از میلاد صعود میکند (۳) ولیکن اطلاعات زیادی از این قسمت ها در دست نیست فقط راجع بنخوزستان می توان گفت که حفریات شوش روشنائی هائی بگذشته آن مملکت افکنده از این جهت است که تاریخ ایران زمین را از عیلام شروع میکنیم بخصوص که در ضمن تاریخ عیلام بمناسبت هائی از سومری ها و اکدیهها و کلدیه و آسور ذکر می خواهد شد و اطلاع بر این کلیات برای تاریخ آریانیها هم مفید است

(۱) - هیت ها در شرق آسیای صغیر در ۱۷۰۰ قبل از میلاد دولتی تأسیس کرده بودند در ذیل ذکر می از آنها خواهد شد

(۲) - عقیده پروفیسر ا. هرتسفلد

(۳) - M. Pézard. Mission à Bender-Bouchir. Paris 1914.

تاریخ موجز عیلام

مقدمه - از عیلام تقریباً تا پنجاه سال قبل اطلاعی در دست

نبود و فقط اسمی از آن در توره و بعضی کتب دیگر دیده میشد ولیکن حفاریات شوش اخیراً روشنائی زیادی بگذشته های آن مملکت افکنده - تاریخ آن را ناسه هزار سال قبل از میلاد مسیح محقق نموده و در نتیجه يك دولت بردولتهای بزرگی که در مشرق زمین تشکیل شده افزوده است چنانکه این مطلب از مختصریکه در ذیل گفته شده معلوم است

در عهد قدیمه عیلام اطلاق میشد بمملکتی که شامل ولایات ذیل بود: خوزستان - لرستان - پشت کوه - کوههای بختیاری حدود این مملکت بطوریکه بعضی از محققین معلوم کرده اند از اینقرار بوده از طرف مغرب دجله - از سمت مشرق قسمتی از فارس - از طرف شمال راهی که از بابل به همدان میرفته و از سمت جنوب خلیج فارس تا بندر بوشهر (ریشرقدم) از طرف غرب دجله وقتی سرحد بود که عیلام قوی میشد و الا اراضی حاصل خیز طرف یسار دجله غالباً در تصرف سومری ها و دولت بابل در می آمد شهر های مهم این مملکت را از قرار ذیل نوشته اند

(۱) ماداکتو که در روی رود کرخه واقع بود (۲) خایدالو که تصور میکنند در جای خرم آباد امروزه بنا شده بود (۳) شوش که مهمترین شهر بوده (۴) آهواز (جمع هوز یا خوزاست) که سابقاً آنرا سوق الاهواز میگفته اند این شهر نیز خیلی قدیمی است ولیکن معلوم نیست اسم سابق آن نیز همین بوده با اسم دیگری داشته

اهالی شوش مملکت خود را آنزان سوسونکا مینامیدند یعنی آنزان و

شوش کلمه عیلام بمعنی کوه یا کوهستان است و اطلاق بآن قسمتی از عیلام
میشد که کوهستان بود در زمان هخامنشی ها چنانکه در ذیل بیاید
پارسی ها این مملکت را هُوَوَج یا خُوَوَج مینامیدند چنانکه حالا هم
خوزستان میگوئیم یعنی مملکت خوزها یا هوزها روی هرفته آنچه از
تحقیقات بدست آمده شوشی ها در جلگه زندگی میکردند و عیلامی ها
در کوهها از مردمانیکه در کوهستان زندگی مینمودند اسم کوشی ها یا
کاسو ها نیز برده شده است گاهی هم این مردمان را کیسن سی
می نامیدند اینها مردمی بودند استقلال طلب که مطیع کردن آنها بسیار مشکل
بود و سلطه اجنبی دوامی هم نداشت راجع به مردمان بومی این مملکت عقیده
دیولافوا (۱) و دیمرگان (۲) این است که اهالی اولیه جلگه شوش
یا سوزیان حبشی بوده اند (۳) بعضی عقیده دارند که جنوب ایران و
بخصوص سواحل خلیج فارس از خوزستان تا بلوچستان نیز از این نژاد
مسکون بوده و بعد از قرون زیادی مردمانی که در اطراف شط العرب
و رأس خلیج فارس ساکن و موسوم به سومری ها (۴) بودند و
نیز مردمان سامی نژاد به این مملکت آمده غلبه یافتند ولیکن در عیلام
بواسطه طبیعت کوهستانی آن غلبه آنها دوامی نداشت و حتی آگدیها (۵)
هم به استیلای دائمی موفق نگشته اخراج شدند (راجع به سومری ها
و آگدیها و مردمان سامی نژاد در ذیل بتفصیل بیان شده) در هر حال یکی از
قسمتهای مهم مملکت عیلام آنران یا آئشان بوده که بعد ها شوش

(۱) - Marc. Dieulafoy.

(۲) - J. de Morgan.

(۳) - این عقیده را دو چیز تأیید میکند یکی (استیل نرّم سین) که ذکر آن در
ذیل خواهد آمد و دیگری اشاره ایست که هرودوت به مردمان حبشی و تجارت آنها
با هند کرده میگوید : حبشی های شرقی در همه چیز مثل خود حبشی ها بوده اند الا
از حیث زبان و موها

(۴) - Sumériens.

(۵) - Akkadéens.

و بعضی از صفحات مجاور جزو آن گردیده چنانکه گاهی اتران اطلاق بمملکت عیلام نیز میشد اما اینکه زبان عیلامی چه زبانی بوده محققاً معلوم نیست اولاً باید در نظر گرفت که در این مملکت زبانهای متعددی در مدت قرون متعدده معمول بوده و قدیمیترین زبانی که آثاری از آن مانده زبان آترانی است ثانیاً در کتیبه هائی که بزبان عیلامی بدست آمده لغات عیلامی کم است در این کتیبه ها لغات سومری و سامی نیز استعمال شده بدین معنی **که** در کتیبه های سومری لغات سامی و در کتیبه های سامی لغات سومری استعمال شده زیرا مدنیهای عیلامیها در تحت سلطه اقوام خارجی مثل سومریها و مردمان بنی سام بوده اند با وجود این پِرشیل^۱ عالم فرانسوی که جزو هیأت علمییه فرانسوی در شوش بود معلوم **کرده** است که زبان عیلامی از حیث صورت و ترکیب لغات زبان ملتصق است^(۱) و بنا بر این تصور میکنند که بزبانهای تورانی آلتائی نزدیک است بعضی را عقیده آن است که این زبان بزبان گرجی نزدیک است خط عیلامی بنا بر لوحه هائی که پیدا شده و هنوز کاملاً نخوانده اند خط میخی مستقلی است فقط چند کلمه در لوحه ها به خط بابلی یا شبیه خط مزبور نوشته شده است^(۲) اعداد عیلامی نیز از اعداد بابلی متمایز است زیرا که اولی بر ارقام یا علامتهای ده گانه و دومی روی ارقام شصت گانه بنا شده این خط که موسوم بخط اولی عیلام است بعدها با خط سامی مترادفاً در عیلام استعمال میشده چنانکه روی بعضی از مجسمه هائیکه بدست آمده در یکطرف خط اولی و در طرف دیگر دومی نوشته شده است پس از آن باز ادواری بوده که عیلام تابع دول سامی شده و در نتیجه خط قدیم آن بکلی متروک گردیده و زبان اترانی مرده است

(۱) - زبان ملتصق زبانی است که در موارد اشتقاق ریشه یاماده لغات بهیچوجه تغییر نمیکند برای توضیح بنذیل صفحه ۵۰۰ رجوع شود
(۲) - مثل کلمه لوحه و جمع (یعنی حاصل جمع اعداد)

(تقریباً سه هزار سال قبل از میلاد) ولی از قرن یازدهم قبل از میلاد بواسطه قوت یافتن عیلام این خط مجدداً معمول شده تاریخ عیلام تا زمان هخامنشی ها ارتباط کاملی با تاریخ اقوام سومری و اکدی و دولتین بابل و آسور (۱) دارد بنا بر این تاریخ عیلام قدیم را باید به سه عهد تقسیم کرد در عهد اول همسایه و طرف آنها مردمان سومری و اکدی و در دو عهد دیگر دولت بابل و دولت آسور بودند

(۱) - بجای آنکه در ذیل خواهد آمد چنین بنظر میآید که اولی باشد آسورگت و نوشته شود

عهد اول از زمان بسیار قدیم تا ۲۲۲۵ قبل از میلاد

تحقیقات و حفریات در شوش - اول

کسیکه تحقیقات علمی را راجع به شوش شروع کرد (لئوس) (۱) انگلیسی بود ولیکن حفریات مادی و علمی شوش نتیجه عملیات هیئت های علمیه فرانسوی است این هیئت ها گذشته های يك دولت بزرگی را که بکلی از خاطرها فراموش شده و در پس ظلمت مستور بود روشن و معلوم نمودند برای نیل باین مقصود دو هیئت علمی از طرف دولت فرانسه به شوش فرستاده شد یکی در تحت ریاست (مارسیل دیولافوا) (۲) که در ۱۸۸۴ شروع به حفریات نمود کار هائی را که (لئوس) کرده بود دنبال کرد و ضمناً معلوم نمود که قصری را که داریوش اول در شوش ساخته بود بعد بواسطه حریق خراب شده و تقریباً یکصد سال بعد اردشیر دوم در روی خرابه های قصر مزبور قصر عالی تری بنا کرده بود که آنها امروزه تل خاکی است بعد از او هیأت علمیه دیگری در تحت ریاست دُمرگان کار های دیولافوا را دنبال کرد دُمرگان خرابه های شوش را به چهار قسمت تقسیم کرده (۱) ارك که قلعه شوش در دوره هخامنشی ها بود تپه این خرابه ها

(۱) - Loftus

(۲) - Marcel Dieulafoy

۳۸ متر ارتفاع دارد ۲) قصور جانشین های داریوش اول ۳) محله تجارنی ۴) محله که در طرف راست مجرای (بستر) امروزی رود کرخه واقع است این محله سابقاً تمام اراضی واقع ما بین کرخه و شهرشاپور را شامل بوده مهم ترین قسمتهای مذکوره قسمت اول است زیرا که ارك از زمان بسیار قدیم تا زمان اسکندر و جانشین های او همیشه مسكون بوده در قسمت دوم چیزی که برای ما ایرانی ها مخصوصاً جالب توجه است خرابه های قصر هخامنشی ها و طالار نامی آن است که موسوم به (آشیدانا) و دارای تخت سلطنتی هخامنشی ها بوده (دُمرگان) گذشته های عیلام را به دو عهد تقسیم کرده عهد اول که عهد قبل از تاریخ است نیز بدو قسمت تقسیم میشود راجع به این عهد در حفاریات شوش فلزی پیدا نشده و بدین جهت حدس میزنند که این عهد بقدری قدیم است که بشر هنوز استعمال فلز را بلد نبوده اشیائیکه راجع باین عهد بدست آمده از سفال و چخماق است دُمرگان از اشیاء سفالی که بدست آمده و از مقایسه آنها با ظروف سفالی مصری تصور میکند که اشیاء مذکوره متعلق به هشت هزار سال قبل از میلاد مسیح است بعد از این طبقه بقدرشش پا که کاوش نموده اند چیزی نیافته اند بعد به طبقه عهد دوم رسیده آن را عهد قدیم نامیده اند در این عهد ظروف سفالی کم تر است ولی اشیاء زیادی از مرمر سفید بدست آمده و گلدانهایی که پیدا شده لعاب دار است راجع باین عهد لوحه هایی نیز از گل خام یافته اند که روی آنها خطوطی که خیلی قدیمی است نوشته شده و دُمرگان تمام این اشیاء را مربوط به چهار هزار سال قبل از میلاد میدانند

سومریها و اکدیها - چون تاریخ عیلام

ارتباط کاملی دارد با تاریخ دو قوم از اقوام عهد قدیمه که موسوم به سومریها (۱) و اکدیها (۲) بوده اند لازم است مختصری در باب دو قوم مزبور گفته شود این دو قوم از زمان بسیار قدیم که معلوم نیست از کی شروع میشود در مملکتی که از قرن نهم قبل از میلاد به بعد موسوم به کلدان شد سکنی داشتند (سومریها بدو در رأس خلیج فارس و طرفین شط العرب و اکدیها در طرف شمال شرقی آنها) بطور قطع نمی توان حدود مملکت سومر و اکد را معین کرد همین قدر معلوم است که شهر (اور) (۳) و (ارخ) (۴) و (نپ پور) (۵) از شهرهای نامی سومر بودند و (سپ پار) (۶) و (کیش) (۷) و (بابل) از شهرهای اکد محسوب میشدند اخیراً این عقیده قوت یافته که سومریها و اکدیها ملت واحدی بودند و اکدیها بمناسبت یکی از شهرهای سومر باین اسم موسوم شده اند این نکته را نیز باید در نظر داشت که نام کلدان را بیابیل آسوریها داده اند بدین معنی که این اسم در کتیبه های آنها از قرن نهم قبل از میلاد دیده میشود بنا بر این چون تاریخ سومر و اکد تا چند هزار سال قبل از میلاد مسیح صعود میکند نمیتوان تاریخ آنها را تاریخ کلدان نامید بلکه باید گفت تاریخ سومر و اکد مابین علماء و محققین اختلاف بود که کدام یک از مردمان مزبور در اشغال این مملکت سبقت داشته اند ولیکن امروزه بر این عقیده هستند که قبل از آنکه مردمان بنی سام باینجاها

(۱) - Sumer

(۲) - Akkad

(۳) - Ur

(۴) - Erech

(۵) - Nippur

(۶) - Sippar

(۷) - Kisch

آمده باشند سومریها در اینجا برقرار شده سواحل خلیج فارس را اشغال کرده بودند و مردمان بنی سام از طرف مغرب یا شمال غربی بدینجا آمده اند [عقیده (کنگ) (۱) که متخصص مسئله است] اما اینکه اکتیها و سومریها از کجا آمده‌اند نظر باینکه در نزدیکی عشق‌آباد و در استراباد و دره گز اشیاء سفالی و ظروف سنگی و اسلحه مسین و بعضی اشیاء طلا بدست آمده و شیوه ساخت آنها عیلامی است و روی گلدان طلا که نیز بدست آمده صورتهای سومری منقور است حدس میزنند که سومریها از طرف صفحاتی که در جنوب و شرق دریای خزر واقع است به جلگه بابل آمده‌اند و تمدن عیلامی محدود بعیلام نبوده بلکه بصفحات دور دست نیز منتشر شده بود در هر حال از حفاریات امریکائی‌ها در (نیپور) که یکی از شهرهای سومری است و کشف ده سلسله از پادشاهان این قوم (علاوه بر آنچه معلوم بوده) محقق شده است که بیش از سه هزار سال قبل از میلاد سومری‌ها گذشته‌های مفصلی داشته‌اند و بابل مرکز تمدن آن‌ها بوده در باب زبان سومری‌ها همین قدر معلوم شده است که از السنه بنی سام نیست و از حیث ترکیب و صورت از زبانهای ملتصق است (۲) و دیگر اینکه زبان سومری و عیلامی از يك شاخه نیستند بیش از این عجماله^۱ نتوانسته‌اند چیزی که محقق باشد بگویند

مذهب سومری‌ها شرك و بت پرستی بوده هر شهری رب النوع یا ارباب انواعی داشته و ارباب انواع شهرهای دیگر نیز هر چند مورد پرستش واقع میشدند ولیکن در رتبه از رب النوع بومی پست تر بودند با وجود این سه رب النوع را تمام سومری‌ها رب النوع بزرگ میدانستند ۱ - آنو (۳) آقای آسمان

(۱) - King

(۲) بنابراین زیدیک با کثر زبانهای تورانی آلتائی بود

(۳) - Anu

۲ - (آ) (۱) صاحب دره عمیق ۳ - (ب) (۲) ربّ زمین غیر از اینها ارباب انواع دیگری هم داشتند و بعد از آنها معتقد بیک گروهی از ارواح بد و عفریت و اجنه بودند بدینمعنی که می گفتند ارباب انواع وجودهای خیری هستند ولی ارواح بد و عفریت ها کاری جز اضرار ندارند و برای تسکین غضب آنها باید پیوسته قربانی نمود معابد خود را سومریها از خشت میساختند و محراب را در رأس معبد قرار میدادند موافق معتقدات این قوم ارباب انواع شبیه انسان یعنی مثل انسان دارای صفاتی از غضب و بی رحمی و جسارت و قساوت و غیره بودند رؤساء شهرها پاتسی (۳) نام داشتند اینها امیر یا پادشاه محلی بودند و جنبه روحانی را با جنبه کشوری توأم نموده بنا بر معتقدات سومریها امور شهری را موافق میل رب النوع یا ارباب انواع آن شهر اداره میکردند دنیای بعد از مرگ در نظر سومریها خیلی وحشت ناک بود زیرا عقیده داشتند که اگر انسان بعد از مرگ به عذاب ابدی محکوم نشود در هر حال چیزی در آن دنیا جز گرسنگی و تشنگی و فلاکت نخواهد یافت بنا بر این سومریها اتصالاً برای سلامتی و تحصیل مال و حفظ خانواده دعا میکردند و عقیده داشتند که وقتی دعا های آنها مستجاب میشود که ارباب انواع راضی باشند و برای رضایت آنها قربانی و نیاز و تقدیمی باید داد کهنه سومری از تقدس مردم استفاده های گوناگون مینمودند بطوریکه در معابد خزاین و ذخایر و انبار های غله و حبوبات و مال التجاره و غیره ساخته شده بود مثل اینکه عقیده داشته باشند که ارباب انواع زندگانی بشر را دارند و باید مثل پادشاهان در میان تجملات و فراوانی زندگانی نمایند این نوع تصورات در باب ارباب انواع بجائی رسیده بود که کهنه سومری تجارترا

(۱) - Ea

(۲) - Bel

(۳) - Patesi

منحصر بمعبد یا معابدی مینمودند و چنین وانمود میکردند که ارباب انواع
ملاك و تاجر نیز میباشد

معابد را چنانکه گفته شد از خشت و گل میساختند هر معبدی
اختصاص بیک رب النوع محلی داشت و در آن چند خانه از خشت و گل
احداث میشد و بعد بمرور برعهده این خانه‌ها میافزود تا محل مبدل بقریه
یا شهر میگردد راجع بیابل هم تصور میرود که در ابتداء همین حال را
داشته و بنای توت و (اژان) نیز بدین منوال بوده ولیکن باید در نظر
داشت که سومریها خانه‌های خود را در ابتداء از نی میساختند و بعد
که ترقی کردند خشت و گل بکار بردند چیزی که قابل ذکر است اقتدار
فوق العاده پاتسی‌ها و روحانیین سومری است پاتسی بعقیده سومری‌ها
در موقع صلح عامل ارباب انواع در زمین محسوب میشد و در وقت جنگ
فرمانده قوا بود بنابراین تمام امور لشکری و کشوری حتی اعلان جنگ و
انعقاد صلح بانظر پاتسی انجام میشد

پاتسی‌های سومری - از پاتسی‌های سومر

که با عیلام جنگیده اند باید بدو اسم (ان ناتوم) (۱) اول را ذکر
کرد که پاتسی شهر (لاکاش) (۲) بوده و در حدود سه هزار سال قبل از
عیلام شهر سومری را که موسوم به (اوما) (۳) بود جزو ممتلكات
خود کرده و بعد با عیلامی‌ها جنگیده و بطوریکه خودش میگوید
شکست فاحشی بآنها وارد آورده این پاتسی اگر چه در کتیبه‌هایی که
روی (استلی) (۴) از خود گذارده نتایج جنگ را اغراق آمیز مینویسد

(۱) -- Ennatum

(۲) -- Lagasch

(۳) -- Umma

(۴) - (ستیل) سنک یک پارچه است به شکل ستون یا لوحه که روی آن خطوطی نوشته‌اند
چون در فارسی کلمات ابتداء بساکن موافق ماهیت زبان نیست همزه علاوه شده است

ولیکن حقیقت امر این است که عیلامی ها و بخصوص مردمان کوهستان عیلام پیوسته بمملکت سومری ها حمله می بردند و پاتسی مزبور حملات آنها را دفع کرده از اینقرار در این زمان جنگهای سومری ها با عیلام فقط تدافعی بوده راجع باسلحه سومری ها آنچه معلوم شده این است که نیزه و گرز و سپر داشته اند بعد در زمان این ناتوم دوم باز عیلامی ها بشهر لاکاش حمله نموده اند و حمله آنها دفع شده این واقعه چندان اهمیتی ندارد ولیکن مراسله که کاهن ربه النوع نینمار^(۱) به یکی از دوستان خود نوشته و متضمن این واقعه است اهمیت دارد زیرا آن مراسله که در زبان سومری نوشته شده مربوط بسه هزار سال قبل از میلاد و قدیمترین نوشته ایست که در بابل پیدا کرده اند

اکدیی ها - بعد از سومر نوبت اگد میرسد بدین معنی

که مابین دو هزار و نهصد و دو هزار و هشتصد سال قبل از میلاد شخصی که سامی و موسوم به مانیشتو بود در اگد پاتسی شده سلسله کیش^(۲) ها را تأسیس کرد و بعد با عیلام جنگ و آن را با جگذار اگد نمود و پادشاه عیلام را با سارت باگد برد گلدانی در نیپپور یافته اند که در روی آن نوشته شده که از غنائم عیلام است از این زمان بعد اگد رو بترقی است و پادشاه آن که از سلسله بنی سام و موسوم به سازگن^(۳) است بمملکت توسعه میدهد بطوریکه از طرف غرب تا شامات و از طرف جنوب تا خلیج فارس و از طرف شمال تا اینطرف کوههای زاگرس یا کرمانشاه امروزه بسط می یابد این پادشاه اول کسی است که قسمتهای مملکت را بواسطه راهها بهمدیگر ارتباط میدهد از کارهای

(۱) - Ninmar .

(۲) - Kisch .

(۳) - Sargon .